

اصلا حسین جنس غمش فرق می کند



دکتر مهدی یارزندى خراسانى

محرم که فرامی رسد، حال و هوای شهر عوض می شود، خیمه ها و پرچم های مشکی در شهر و بر درودیوار خانه ها به اهتزاز درمی آیند و لباس های مشکی بر تن عزاداران حسینی می نشینند. حضرت سیدالشهد^(ع) انسانی متحصربه فرد و نمونه بودند که فضایل و مناقب، معجزات و کرامات، مکارم اخلاق ومحامداوصاف، محبوبیت ونفوذ اجتماعی واعتراف دشمنان به شخصیت بی نظیر آن حضرت نشانی از «الوتر الموتوره» است. آن شخصیتی که در کنار «ایه مودت» در میان اهل بیت^(ع) همراه باایه تطهیر و در جای دیگر درآیه مباحله قرار دارد و همه این ها نشان مقام و مرتبت سیدالشهداست. پس حسین^(ع) نیز در فضایی که آیات شریفه قرآن درباره حضرت پیامبر^(ص) و پدرومارد بزرگوارشان ذکر کرده اند، شریک هستند. به راستی هیچ ماهی به اندازه محرم پرشرو نیست و هیچ عشقی

نمی تواند جایگزین عشق سیدالشهد^(ع) باشد. اما در میان این شور حسینی، داشتن شعور حسینی هم واجب است. در کنار اشک ریختن برای سیدالشهد^(ع)، دانستن دلیل قیام ایشان لازم است. در کنار سینه زدن باید بدانیم امامی که جان ومال خود و خانواده شان را فدا کردند، از مسلمانان چه می خواستند و چه می خواهند. عزاداری بدون درک مفاهیم قیام حسینی کم اثر است و نوحه خوانی بدون شناختن راه حسین^(ع) سودی ندارد. شور حسینی باید با شعور حسینی همراه باشد. عزاداری برای امام حسین^(ع) سنت حسنه ای است که توسط ائمه بزرگوار نیز سفارش شده است، اما باید یک نکته را مدنظر قرار داد که دلیل این همه تاکید چه بوده است؟ آیا گریه بر حسین^(ع) می تواند جایگزین همه اشتباهاتی باشد که خواسته یا ناخواسته در طول سال مرتکب می شویم؟ به راستی منظور این فرمایش امام حسین^(ع) که در مسیر کربلا فرمودند «بیشتر مردم بندگان دنیا هستند و دین و دیانت بر سر زبان و لقلقه لسان آن هاست» چه بوده است؟ بی گمان مقصود ائمه معصوم^(ع) از عزاداری اباعبدالله^(ع) فراتر از تصورات سطحی است. شاید می خواستند به این وسیله اهمیت قیام امام و واقعه کربلا را یادآور شوند تا هر سال که عزاداری آغاز می شود، کمی با خود فکر کنیم حسین^(ع) واقعا که بود و چه کرد. در این صورت معنای این جمله متجلی می شود، «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.» اباعبدالله^(ع) در سخنی هدف قیامشان را آشکار ساختند و فرمودند که این قیام برای احیای سنت رسول خدا^(ص) است. پس حسین^(ع) فقط یک شهید نبود، احیایر سنت بود. زنده کننده امریہ معروفی بود که در آن زمان خاندان شوم بنی امیه به فراموشی اش سپرده شده بود.

حال سؤال مهم اینجاست که سنت رسول خدا^(ص) چیست که باعث شد امام شیعیان از خون خود و خانواده شان به خاطر احیا و حفظ آن بگذرند؟ متأسفانه در کنار بسیاری از آن هایی که راه امام را درک کرده اند، عده ای هم هنوز فقط نام حسین^(ع) را بر زبان دارند. عزاداری ها که سبزی شد، دیگر همه چیز تمام می شود و دوباره اشتباهاتمان تکرار می شود، به سادگی دروغ می گوئیم، غیبت می کنیم، تهمت می زنیم، بعضی هایمان که کاسب هستیم هم دوباره کالاها را دوبار بر حساب می کنیم با همان هایی که دیروز در کنارشان سینه می زدیم و گریه می کردیم. قیام عاشورا یک فرهنگ متعالی است که باید هر سال در عزاداری ها آموزه های آن به مسلمانان گوشزد شود. عزادار شریف حسینی! سنت پیغمبر^(ص) که حسین^(ع) برای آن جان داد، چیست؟ پیامبر^(ص) مبعوث شدند تا برادری و جوانمردی، تقوا و نیکوکاری را در بشر گسترش دهند وامام حسین^(ع) هم جانشان را برای همین سنت فدا کردند. فقط خواندن نوحه هایی با الحان و آهنگ های غم انگیز نمی تواند اثر واقعی خود را در روح عزاداران بگذارد، بلکه آن نوحه ای ارزشمند است که در کنار برانگیختن احساسات، وجدان ها را هم برانگیزد، بصیرت ها را افزایش و رفتارها را تغییر دهد. نکتد حسین^(ع) برای عده ای نام شود و برای عده ای دیگر نان! نکتد یادمان برود که وظیفه ای حسین^(ع) در آن زمان بر دوش ما گذاشت، چقدر سنگین است! مبادا شرمندۀ خون امام شویم و در محشر کبری نتوانیم سر بلند کنیم! یادمان باشد اگر حسین^(ع) را واقعا درک کردیم، هرروز و هرحلظه عزادار و در مسیر حسینی هستیم. قیام امام حسین^(ع) از کربلا آغاز شد و این مبارزه با کفر و پلیدی همچنان ادامه دارد تا فرزند بزرگوارشان، مهدی موعود^(ع)، پرچم عدالت و آزادی را در سراسر جهان به اهتزاز دریاورند. بر ماست که خون حسین^(ع) و یاران باوفایشان را با اعمال خود به گونه ای ارج نهمیم که زمینه ساز ظهور منتقم او باشد.

اصلا حسین جنس غمش فرق می کند این راه عشق، پیچ وخمش فرق می کند اینجا گدا همیشه طلبکار می شود اینجا که آمدی کرمش فرق می کند

بردار و بخوان

در کربلا چه گذشت؟

اسم کتاب را می خوانم و در سینه ام احساس تنگی و فشردگی می کنم، در کربلا چه گذشت؟ چرا باید این کتاب را امروز ببینم؟ امروز که بابا کتیبه های محرم را از صندوقچه مادرش بیرون آورده است و دارد برایش فاتحه و اخلاص می خواند، امروز که در هوای گرم تابستان به دنبال خریدن بطری آبی بود و پیدا نمی کردم. قلبم در می کند اما دوست دارم بدانم شیخ عباس قمی معروف به محدث قمی، از محدثان پرکار شیعی قرن چهاردهم هجری و گردآور کتاب مفاتیح الجنان که اهل ارادت به ائمه^(ع) بوده، در این کتاب چه گفته است.

کتاب را باز می کنم، ترجمه محمد باقر کمره ای است. فهرستش رانگاهی می اندازم و با خواندن مقدمه و توری در صفحاتش متوجه می شوم که اگر بخوانمش، علاوه بر آگاهی از فهم تاریخ و آنچه بر امام حسین^(ع) و همراهانش گذشته است، می توانم از ترجمه ای روان و درخشان از کتاب نفس المهموم نیز حظ ببرم و برای خودم یک پا روضه خانگی با این کتاب برگزار کنم. اگر بخواهم از کتاب بگویم تا شما بدانید که به درد مطالعه در محرم می خورد یا نه، باید بگویم نویسنده اصلی کتاب تا جایی که توانسته است، از منابع معتبر نقل کرده است و مترجم هم در ترجمه موازین، امانت داری را به دقت رعایت کرده و همه متن اصلی را آورده است، حتی اشعار متن اصلی را هم با شعرای فارسی جایگزین کرده است. به گفته مترجم، «این کتاب از نظر رموز بسیاری که هرکدام در موقع خود بیان شده و از نظر ترجمه همه اشعار مقتل به پارسی، دارای ابتکار مفیدی است که ارزش آن بر اهل فن پوشیده نیست». توصیه می کنم این اثر را در سیر مطالعاتی خود در دهه اول بگذارید. به طور خلاصه برایتان بگویم این کتاب در پنج بخش نوشته شده است:

باب اول: در مناقب امام حسین^(ع) و ثواب گریستن بر آن حضرت

باب دوم: وقایع پس از بیعت مردم با یزیدبن معاویه

باب سوم: در وقایع پس از شهادت

باب چهارم: پس از شهادت حضرت ابی عبدالله... (الحسین^(ع))

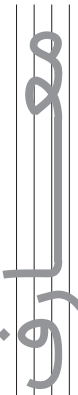
باب پنجم: در ذکر فرزندان و همسران آن حضرت

خاتمه: در شرح حال توایین و خروج مختار



شهر
SHAHIRANNEWS.IR
شماره ۱
مهر ۱۳۹۳
تیر ۱۳۹۳

۱۴



ادعای دروغ کوفیان

تاریخ نکات مهمی را درباره حضرت مسلم می نویسد؛ مثل آنکه از سیدالشهد^(ع) حکم گرفت و از مدینه به سمت کوفه خارج شد. تازه ماه مبارک رمضان به پایان رسیده بود که او در روز های ابتدایی ماه شوال وارد کوفه شد و ابتدا در منزل مختار بن ابوعبیده ثقفی و پس از آن در منزل هانی بن عروه سکونت کرد. در پی بیعت های فراوانی که مردم کوفه با او کردند، حضرت مسلم متقاعد شد که مردم آماده استقبال از فرزند امیرالمؤمنین^(ع) یعنی حسین بن علی^(ع) هستند، لذا نامه نوشت و عرض کرد: «جمعیت انبوهی با شما بیعت کرده اند و شما هرچه سریع تر به کوفه بیایید!».

عهدشکنی با امام زمان

پس از نوشتن نامه مسلم به امام و آغاز حرکت حضرت اباعبدالله^(ع)، اتفاقات متعددی رخ داد. چون خبر به یزید رسید، او با اطلاع از بیعت مردم کوفه با سیدالشهد^(ع)، این زیاده را به امیری کوفه انتخاب و حاکم قبلی کوفه را عزل کرد. مردم علیه ابن زیاد قیام کردند و کار به جایی رسید که دارالاماره محاصره شد اما آنچه انسجام اطراف مسلم را پراکنده کرد، زرز و سیم و بول و طلایی بود که ابن زیاد بین مردم توزیع و سرانجام سپاه را متلاشی کرد. ابن زیاد و عملالش کار را به جایی رساندند که سپاه مسلم بن عقیل^(ع) ازهم پاشید و سفیر سیدالشهد^(ع) تنها ماند و حتی جایی برای سکونت نداشت. محل اختفای مسلم را جاسوسان ابن زیاد، فاش و او را دستگیر کردند و به دارالاماره بردند. درحالی که وی در مسیر به استرجاع می خواند، ابن زیاد باتمسخر به او گفت: «کسی مثل تو نباید نگران جانش باشد و چون تویی گریه نمی کنی، مسلم پاسخ داد: «به خدا قسم! برای خودم و جانم گریه نمی کنم؛ گریه من برای خاندانم است که در مسیر کوفه هستند» و بعد به محمد بن اشعث گفت: «می توانی از جانب من به حسین بن علی^(ع) پیام برسانی که بازگرد، اهل کوفه تو را فریب ندهند که آن ها همان مردم زمان امیرالمؤمنین^(ع) هستند و به من و تو دروغ گفتند...». سرانجام مسلم را غریب و مظلومانه از بلندی دارالاماره به پایین انداختند. سرش را بالای دروازه کوفه، آویزان کردند و بعد هم به دمشق فرستادند.

عرض

ارادت

شاعران و مدیحه سرایان مسلمان در گوشه وکنار جهان به شوق و عشق سیدالشهد^(ع) و یارانش دست به قلم گرفته اند و با تمام حس و جان خود درباره واقعه کربلا نوشته و سروده اند و به آستان ائمه اطهار^(ع) عرض ارادت کرده اند؛

با سینه ای که تنگ بلور است، با حسین!

ما و دلی که سنگ صبور است، با حسین!

چون آب چاه از لب تو هرکه دور شد

تا روز حشر، زنده به گور است، با حسین!

چندین ستاره سوخته در آفتاب تو

نور است این معامله، نور است، با حسین!

نان پاره های سوخته مان را گواه باش

فردا که رستخیز تنور است، با حسین!

چون دودمان آتش زرتشت، تاابد

خاموشی از تبار تو دور است، با حسین!

ما را چه جای شکوه و شبون که گفته اند

«هرجا که قصه، قصه زور است، با حسین»

عبدالجبار کاکایی

روضه بی بی



محمدعلی رازا

بی بی دیگر قلیان نکشید

یادم نمی آید چند ساله بودم که زن ها از جلسه شان برتم نمی کردند بیرون. حتما خیلی ریزه مردم بوده ام و زن ها با دیدنم معذب نمی شده اند. همین حالا هم که به آن ها فکر می کنم، یادم می آید که بیشترشان هم سن بی بی (مادر بزرگم) بودند. اصلا گریه هم قد بلند ی هم می کردم، مهم این بود که در چشم یک جمع پیرزن هنوز پشت لبم سبز نشده بود. نمی دانم هشت نه ساله بودم یا

بیشتر، اما برای یک بچه در این سن وسال خیلی هیجان انگیز است که بی بی برای یک روضه خانگی دورتادور دواتاق کوچک خانه اش را قلیان بچینند تا زن ها بیایند روضه، من و پسرانی ها مسئول زغال ها بودیم تا خوب جرق شوند و گر بگیرند.

اولین زن که می رسید، انگار که رنگ مدرسه ما خورده باشد، همه به سمت خیابان می دودیم، اما یکی دوبار من با بچه ها رفتم و خواستم بدانم داستان آن قلیان ها وزغال ها چیست، هنوز هم از آن همه دودی که از دهان بی بی ها بیرون می آمد و در کمتر

درس وفای مسلم بن عقیل^(ع)

مرور هر ساله این مصیبت و بیان آن تاریخ، برای آن است که بدانیم تعهد نداشتن و وفانکردن به عهدی که بسته ایم، چه جنایات و مصائبی را رقم می زند. اگر مردم پای مسلم می ایستادند، آن همه مصیبت رخ نمی داد. اینکه امام خمینی^(ره) فرمودند: مردم کشور ما به یقین برتر از مردم دوران امیرالمؤمنین^(ع) و امام حسین^(ع) در کوفه هستند، به دلیل همین وفای به عهد و ایستادن پای قول ها و وعده ها بود.

تحمید خدا از اهل وفا

اگر این روحیه وفاداری به تعهد و قول را به فضای همسری، همکاری، دوستی و خانوادگی و قول هایی که می دهیم و مهم تر از همه ارتباط با خدا تسری دهیم و به وعده هایی که می دهیم وفادار بمانیم، نه تنها خیلی از مصیبت ها و گرفتاری ها پیش نمی آید، بلکه زندگی مان دستخوش تحولات مثبت و مؤثر می شود، به همین دلیل هم خدا در سوره مبارک رعد، اهل وفا را تحسین می کند و

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم بهاری ا حلالا که با شما سخن می گویم، در کنار گودی قتلگاه نشسته ام. جای بسیار عجیبی است و یکایک مخاطبان این سخنان را یاد می کنم. ان شاء... ما در مسیر امام حسین^(ع) ثابت قدم باشیم! شب اول محرم، رسم همه جلسات و هیئات مذهبی غالبا آن است که به در خانه سفیر حضرت سیدالشهد^(ع) یعنی مسلم بن عقیل^(ع) می روند و به ایشان متوسل می شوند و مصائب آن حضرت را ذکر می کنند. مرحوم شیخ صدوق در کتاب امالی نقل می کند: روزی امیرالمؤمنین^(ع) از پیامبر^(ص) پرسیدند: «آیا شما عقیل را دوست دارید؟» رسول خدا^(ص) فرمودند: «من دو قسم دارم: یکی که شب و روز با من یکی هم به این دلیل که عقیل مشمول محبت پدرش ابوطالب بود» و بعد ادامه دادند: «فرزند عقیل در راه عشق و محبت به فرزند به شهادت می رسد و بر او چشم همه اهل ایمان اشک می ریزد و فرشتگان مقرب بر فرزند عقیل، مسلم، صلوات و درود می فرستند». سپس پیامبر^(ص) با بردن نام مسلم گریستند، تا جایی که اشک های مبارکشان در مصیبت مسلم بن عقیل^(ع) بر صورتشان جاری شد.

می فرماید: «عاقلان آن هاند که به عهد خدا وفا می کنند و پیمان حق را نمی شکنند، جالب آنکه در این آیات کریم، خدای متعال از آن ها که به دین وفادار هستند، بتابعایی همچون اینکه سختی ها را تحمل می کنند، پنهانی و آشکارا انفاق و صدقه می دهند و هر عمل سونّی را با خیر جبران می کنند، یاد کرده است. در نهایت نیز می فرماید: «ملانکه به صف می شوند و به آن ها تنهت می گویند و[امر می کنند] وارد بهشت شوید. آن هم نه فقط خودتان بلکه پدرانتان، فامیل های نسبی و هرکه را صلاح می دانید و سپس خدا به آن ها سلام کرده، می فرماید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِیْهِمْ عَقْبِی الذَّارِ...» خوش به حال آن ها که اهل وفاداری هستند که خدا از آن ها تشکر می کند و وای به حال آن ها که خدا لعنتشان کرده، تا کید می کند، «آن ها که نقض پیمان و صلہ رحم را قطع می کنند، مشمول لعنت الهی می شوند». ان شاء... همه مادر مسیر وفای به عهد در راه خدا ثابت قدم باشیم و در این شب اول محرم و باگریه بر سیدالشهد^(ع) ابواب برکات را به روی خود بکشاییم که در روایت است گریه بر حسین^(ع) درهای رحمت خدا را به روی انسان می گشاید، آن هم شب اول که شب حضرت مسلم بن عقیل^(ع) است و پیامبر^(ص) درباره اش فرمودند: «مؤمنان بر مسلم گریه می کنند»؛ چون او وفادار بود و پای عهد و پیمان خود با امام زمانش ایستاد.



از نیم ساعت فضای خانه را پر می کرد، متعجب آن زمانم به دلیل دیدن آن همه آدم بود که یک جا قلیان می کشیدند و الان متعجم که چرا آن زمان این همه سرطان و درد و کوفت دیگر نمی گرفتند. این داستان هر چهارشنبه خانه بی بی بود و تنها تفاوتش با روضه های محرم، در استفاده از سینی های زرد بیضی شکل اندازه کف دست یک آدم بزرگ بود که کنارش یک تکه نان قاق (نان قندی) هم می گذاشتند.

اما یک چهارشنبه که صدای خش خش جاروزدن حیاط بی بی تمام شد، از رختخواب زیر پنجره مشرف به بهار خواب برخاستم، دیدم فقط سماور بزرگ روشن است و خبری از قلیان ها نیست، فکر کردم بی بی خواب مانده و نرسیده قلیان ها را بچیند، اما از آن روز به بعد دیگر قلیان ها را ندیدم و نفهمیدم فلسفه وجودشان چه بوده است و حالا با کدام منطق و فلسفه جمع شده اند! این معمّا تا نوجوانی گاهی قلقلکم می داد تا اینکه روزی از زبان مادرم که برای یکی دیگر تعریف می کرد، شنیدم که بی بی روزی مرض می شود و دکتر می رود، دکتر وقتی می فهمد که او قلیان می کشد، نهی اش می کند و از مضرات قلیان برایش می گوید. از همان روز بی بی وقتی می فهمد که قلیان چقدر ضرر دارد، نه تنها خودش دیگر قلیان نمی کشد، بلکه آن را دیگر در شان مجالس حضرت اباعبدالله^(ع) هم نمی بیند و بایک تلنگر کوچک، قلیان برای همیشه از برنامه های چهارشنبه اش حذف می شود.

پرچم های سیاه عزای امام حسین^(ع) قد یکشند، کتیبه هایی که سردر خانه ها و مغازه ها آویخته می شوند تا بگویند «این خانه عزادار حسین^(ع) است» و بازهم شعر معروف محتشم و «باز این چه شورش است» که گردن آویز شهر و کوچه هایش می شود تا یادمان بیاورد بازهم رستخیز محرم در پیش است.

ایستگاه های صلواتی که در سال های اخیر با نگاه به ماجرای اربعین، اسم موکب به خود گرفته اند و کنار مسجد ها، سر کوچه و خیابان ها به اسم مبارک سیدالشهد^(ع) ا خودنمایی می کنند، علامت هایی که از انبار مساجد و هیئات بیرون آمده اند و سربه زیر، محزون و ماتم زده عزای اشرف اولاد آدمند، طبل و سنج هایی که باز صدایشان از مساجد و هیئات بلند می شود، دیگ و دیگچه هایی که در حیاط مسجد، هیئت و حسینیه به صف شده اند تا با طبلخ نذری با همه روسیاهی ظاهری خود، بانذری پزان برای عزاداران حسین^(ع) و سفید شوند و همچنین بنر ها و پوستر ها و اطلاعیه هایی که هرکدام حکم فراخوان و دعوت عام برای حضور در مجالس سیدالشهد^(ع) را دارند، همه جلوه هایی است که شور محرم را مثل اکسیرن پخش می کند و مهم آنکه هیچ درودیوار و پنجره دودخانه ای هم نمی تواند در این انتشار، سد راهشان شود.

این طور هم نیست که فقط گروه و قشر یا جنسیت و سن خاصی با این شور همراه باشند و دیگران نخواهند حتی به قدر نمی از این دریا وجودشان خیس شق شود، به همین دلیل هم محرم، موسم آشتی و بازگشت خیلی از آن هایی با مسجد و هیئت است

دعوت عام



آیت الله میرزا اسحاق خان

اگر چه گلابه و شکایت همه ما این روز ها گرفتار شدن در چرخه روزمرگی و متوجه نشدن گذر زمان و آمدن هفته ها، ماه ها و فصل هاییکی پس از دیگری است و اغلب غر می زنیم که کی بهار خود را به تابستان رساند و چطور پاییز هزار رنگ جای روز های گرم و بلند تابستان را گرفت، اما هستند زمان ها و مناسبت هایی که هیچ روزمرگی و مشغله ای نمی تواند مانع از حس و درگ آن ها شود. اصلا مدت ها قبل از آمدنشان

حس حضورشان بر جان می نشیند و آدمی رامهیای رسیدنشان می کند. برای مالیراتی ها با آن پیشینه غنی فرهنگی و حب وعشق خاص به اهل بیت^(ع)، کم نیستند چنین موقعیت های زمانی که از قعر چاه مشغولیت ها بیرونمان می کشند و چنان جلایی به زندگی های ما می دهند که دلمان می خواهد زمان متوقف شود و در همان حال و زمان بمانیم، مثل محرم که مدت ها قبل از آمدنش، این نسیم زمان است که شمیم خوشش را مهمان

مشام جان محبوب حسین^(ع) می کند.

چند روز مانده به محرم، دیگر درودیوار شهر و خیابان، رسیدن محرم را فریاد می زند و تا چشم کار می کند، همه از حسین^(ع) و محرشم می گویند، داربست هایی که ردیف شده اند تا زیر سایه